

سازمان مجاهدین خلق

دیروز با یکی از همکاران دانشگاه تورنتو درباره نشست اخیر «سازمان مجاهدین خلق» در پاریس گفتگو می کردیم. اسباب تأسف است که نظام «لیبرال دموکراسی» موجود در آمریکا بدین مرحله رسیده که به واسطه کسانی چون رودی جولیانو که از نزدیکان ترامپ است، از جماعت اپوزیسیون رسوایی حمایت می کند که هیچ مشی دموکراتیکی در سابقه و لاحقه کارنامه اش دیده نمی شود. هر چند بخش قابل توجهی از ملت ایران، از وضعیت کنونی داخل کشور ناراضی اند و خواسته های انبوه بحق برآورده نشده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارند: فی المثل از سیاست های اقتصادی دولت ناراضی اند، مسکوت گذاشته شدن قصه حصر و غلبه پیدا کردن فضای امنیتی موجود بر فضای سیاسی را هیچ نمی پسندند؛ اما لازمه این ناخرسندی ها این نیست که اندک تمایلی به حکومت مجاهدین خلق در این مملکت داشته باشند؛ اصلاً و ابداً، حاشا و کلاً. سابقه همکاری قبیح و شنیع این گروه با رژیم صدام حسین در دوران جنگ هشت ساله ایران - عراق و کمربندی که به از بیخ و بن برکنند زیرساخت ها و سرمایه های ایران زمین بسته بودند، هیچ گاه از خاطره جمعی ایرانیان حذف نمی شود؛ خیانتی عظیم و نابخشودنی.

در سالیان اخیر، کتاب های خاطرات چندی از کسانی را که از «پادگان اشرف» فرار کرده اند، در مطالعه گرفته ام. حقیقتاً با خواندن آنها مو بر تن انسان سیخ می شود؛ سیاست یکسان سازی ساکنان اردوگاه و به محاق بردن تکثر و تنوع با زور و فشار و رعب؛ بی خبر نگاه داشتن اکثریت اعضا از آنچه در جهان خارج و بیرون از محوطه اردوگاه می گذرد و مصور کردن فضایی فانتزی و خیالی برای ساکنان «اشرف»؛ رفتار دل آزار و انسان ستیز مسئولان و فرماندهان رده بالای «سازمان مجاهدین» با اعضای که منتقد سیاست های سازمان بودند، از طریق در نطفه خفه کردن صدای هر منتقد و مخالفی گرفته تا شکنجه و حبس در محل «اشرف». این جماعت، هنوز به قدرت نرسیده با منتقدان خود چنین می کنند، خدا نکند روزی روزگاری در داخل کشور، قدرتی بگیرند و امورات مردم شریف ایران به دست آنها بیفتد؛ سازمانی که نه محبوبیت و پایگاه مردمی دارد، نه مشی دموکراتیک و انسانی و خواستنی.

عموم نواندیشان دینی، در دهه های اخیر، ملاحظات انتقادی نظری و عملی خود را درباب آنچه در داخل کشور می گذرد، شفاف و صریح، در قالب مقاله و کتاب و سخنرانی و بیانیه های جمعی و احیاناً کنش سیاسی حزبی، بر زبان آورده و هزینه های آنرا هم پرداخته اند. در عین حال، حفظ تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق هموطنان گوشت و پوست و خون دار، مانع از این شده که اندکی با گروه های اپوزیسیونی نظیر «سازمان مجاهدین خلق» که در پی تغییر رژیم و زیر و زبر کردن مملکت و شخم زدن آن آب و خاک اند، همدلی و همراهی کنند.

سخنان تند و غیرمسئولانه کسانی چون رودی جولیانو و استفان هارپر (نخست وزیر سابق کانادا) در نشست اخیر «سازمان مجاهدین خلق»، هیچ کمکی به نهادینه شدن ساز و کار دموکراتیک در داخل کشور نمی کند؛ بلکه تاثیر معکوس دارد و در عمل، آب به آسیاب تندروهای داخل می ریزد و فضا را دو قطبی و آنتاگونیزه می کند. نیروهای ملی و وطن دوست منتقد وضعیت موجود که دل مشغول ایران و ایرانیان هستند، قطعاً نمی خواهند و نمی پسندند

که از چاله در افتیم و به چاه بیفتیم؛ از اینرو، از این معرکه گیری‌های سیاسی، اندکی بوی بهبود نمی‌شوند و ذره‌ای بدان دل نمی‌دهند، که تجربه تراژیک خاورمیانه پازده سال اخیر، پیش چشم شان است و نتایج مداخله آمریکا و هم پیمانانش در افغانستان، عراق، لیبی.. را به رای العین می‌بینند و نمی‌خواهند ایران، ایرانستان شود و جماعتی بد نام و ستیزه جو چون مجاهدین خلق زمام امور را در دست گیرند.

«روزگار غریبی است نازنین!». افسوس و صد افسوس که با ظهور جرج بوش و پس از او دانالد ترامپ در دو دهه اخیر، «لیبرال دموکراسی» امریکایی که نمایندگان نیکویی چون کندی، کارتر و اوپاما را به خود دیده، به حال احتضار افتاده است. همدلی آشکار سیاست پیشگانی چون جان بولتون و رودی جولیانی با «سازمان مجاهدین خلق»، هیچ نفعی به حال ساکنان ایران زمین ندارد و اندک کمکی به نهادینه شدن دموکراتیزاسون در ایران و منطقه نمی‌کند:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تخابن که خزف می شکند بازارش